

# بررسی و تحلیل فقهی فحص از استطاعت مالی در حج

محمد جواد نورمحمدی<sup>۱</sup> و حمیدرضا جعفری<sup>۲</sup>

## چکیده

مسئله «فحص از استطاعت» در فقه حج، به ویژه در شرایط شک مکلف نسبت به وجود استطاعت مالی، از موضوعاتی است که با چالش‌های جدی استنباطی و اختلاف نظرهای قابل توجه میان فقها مواجه است. این مقاله با رویکرد تحلیلی - انتقادی به بررسی ادله و مبانی سه دیدگاه مشهور در این باره پرداخته است: دیدگاه قائل به وجوب فحص، عدم وجوب و نظریه تفصیل. در مسیر بررسی، نویسندگان با آنکه به وجوب فحص قائل هستند. اما دلایل پنج گانه مدافعان وجوب فحص را از منظر دلالتی، سندی و عقلی تحلیل کرده‌اند و معتقدند ادله آنان در اثبات وجوب فحص ناتمام است.

محور اصلی بحث، به تبیین جایگاه فحص در شبهات موضوعیه بازمی‌گردد. مقاله نشان می‌دهد که چنانچه اصل «عدم لزوم فحص» در شبهات موضوعیه به درستی تحلیل نشود، امکان استناد معتبر به هیچ‌یک از ادله اثباتی برای فحص از استطاعت در باب حج وجود نخواهد داشت. بنابراین نویسندگان با

۱. استادیار دانشگاه فرهنگیان، سطح چهار حوزه علمیه قم (mj.noormohammadi@cfu.ac.ir)

۲. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، سطح چهار حوزه (hamidrezajafari110@gmail.com)

نفی اطلاق ادله اصول عملیه (اعم از عقلیه و نقلیه) نسبت به پیش از فحوص، و اثبات حکم عقل به لزوم دفع ضرر محتمل و نقض غرض در فرض ترک فحوص، نظریه لزوم فحوص را به عنوان دیدگاه مختار تثبیت می‌کند.

نتیجه این پژوهش تأکید بر لزوم فحوص هنگام شک در استطاعت است؛ چراکه در غیر این صورت مکلف ممکن است دچار مخالفت با حکم واقعی شود و شارع نسبت به چنین احتمالی بی تفاوت نخواهد بود.

**واژگان کلیدی:** فحوص، استطاعت، شبهه موضوعیه، اصول عملیه، حج، قاعده برائت.

### مقدمه

مسئله استطاعت، به مثابه رکنی بنیادین در تحقق وجوب فریضه حج، همواره در طول تاریخ فقه اسلامی به عنوان یکی از شروط لاینفک و الزامی این تکلیف شرعی محل اجماع فقهای عظام بوده است. این اجماع دیرپا، بر اهمیت این شرط در امثال صحیح و مقبول این فریضه الهی تأکید می‌ورزد. با این حال در عرصه عمل و امثال این فریضه، وضعیت‌هایی رخ می‌نماید که مکلف را در تشخیص و احراز حصول استطاعت مالی خویش دچار تردید و ابهام می‌سازد. بر این اساس این پرسش اساسی مطرح است که ادله و مبانی لزوم احراز استطاعت مالی بر مکلف کدامند و مکلف چه زمان از تحقیق درباره تحقق استطاعت معاف است؟ و اگر معاف نباشد ادله لزوم استطاعت مالی چه میزان فحوص از استطاعت را بر مکلف واجب می‌داند؟

این پرسش‌ها در ژرفای خود، در مبحثی عمیق‌تر و دیرپا در حوزه اصول فقه ریشه دارد که به جایگاه و قلمرو فحوص در شبهات موضوعیه بازمی‌گردد. شبهاتی که خاستگاه آنها نه تعارض ادله شرعی و نه فقدان نص، بلکه ابهام و تردید در تحقق امور و وقایع خارجی است. مسئله «لزوم یا عدم لزوم فحوص از استطاعت» دقیقاً از سنخ این قسم از شبهات موضوعیه به شمار می‌رود؛ به دیگر سخن مکلفان در عمل با تکالیفی روبه‌رو می‌شوند که

تشخیص موضوع آنها در عالم خارج ممکن است با ابهاماتی همراه باشد. برای رفع این ابهامات، مکلف نیازمند انجام "فحص" و بررسی است. این ابهامات، که تحت عنوان «شبهه موضوعیه» شناخته می‌شوند، دارای دو رکن اساسی هستند: نخست تردید در مصداق جزئی یک حکم کلی و دوم ناشی شدن این تردید از ابهام در امور خارجی و محدودیت‌های معرفتی مکلف، نه از ابهام در خود حکم شرعی. از سوی دیگر تکلیف به انجام برخی فرائض، مانند حج، مشروط به داشتن «استطاعت» است که معنای اصطلاحی آن فراتر از صرف توانایی لغوی بوده و شرایط خاصی را در بر می‌گیرد.

این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که درک دقیق معانی لغوی و اصطلاحی این واژگان و نقش آنها در فرآیند تشخیص تکلیف، به مکلف کمک می‌کند تا وظایف شرعی خود را به درستی انجام دهد. ابهام در تشخیص مصداق احکام و عدم فهم صحیح شرایط و جوب تکالیف می‌تواند به ترک واجبات یا انجام دادن نادرست اعمال منجر شود. هدف از پرداختن به این مسئله، بعد از تحلیل روشن از مفاهیم «استطاعت» و «فحص» و نشان دادن نقش آنها در مواجهه با «شبهه موضوعیه» در نهایت، لزوم فحص مکلف در شبهات موضوعیه است.

بنابراین تحلیل دقیق و جامع آن، مستلزم بازخوانی نقادانه و بررسی نظام مند اقوال گوناگون فقها، ادله نقلی (کتاب و سنت)، و اصول عملیه است. از این منظر، فهم دقیق مبانی استدلال هر یک از این دیدگاه‌ها می‌تواند افق‌های جدیدی را در درک چگونگی تعامل مکلف با تکالیف شرعی در مواجهه با ابهامات موضوعی بگشاید.

در این راستا، تلاش برای تبیین دقیق و مستدل نظریه لزوم فحص از استطاعت، با توجه به اهمیت فریضه حج و نقش محوری استطاعت در تحقق و جوب آن، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. این پژوهش با هدف پاسخ‌گویی به پرسش بنیادین مذکور و با رویکردی تحلیلی - انتقادی به آرا و ادله، به بررسی این مسئله مهم فقهی می‌پردازد.

شایان ذکر است که در جریان این تحقیق به مقاله‌ای با عنوان «شرطیت فحوص در تخییر عقلی و برائت عقلی» به قلم محقق گران قدر جناب آقای محمد جاوید نظری دست یافتیم که نویسنده در آن به طور عام به بررسی مسئله فحوص در تخییر عقلی و برائت عقلی پرداخته؛ اما مقاله حاضر به طور خاص به مقوله فحوص از استطاعت در حج پرداخته که نسبت به مقاله ذکرشده خاص تر است. همچنین ادله عام و خاص قائلان به عدم لزوم فحوص در شبهات موضوعیه نیز نقد و بررسی شده است.

بر این اساس نوشتار حاضر در صدد است تا ضمن تبیین دقیق و مفهومی اصطلاحات کلیدی - نظیر استطاعت، فحوص و شبهه موضوعیه - با بررسی موشکافانه آرای فقهی و نقد مستدل ادله هر یک از دیدگاه‌ها، به تحلیلی جامع و منصفانه از این مسئله دست یابد. در نهایت با استعانت از مبانی استوار عقلی و اصول پذیرفته شده در علم اصول فقه، فرضیه تحقیق مبنی بر لزوم فحوص از استطاعت مالی برای تحقق وجوب حج، با ارائه استنادات متقن و استدلال‌های نظام مند بررسی خواهد شد.

نوآوری این مقاله نسبت به نوشتارهای مشابه، نقد ادله قائلان به وجوب فحوص در شبهات موضوعیه و ارائه دلیل جدیدی بر اثبات فحوص در این شبهات به صورت عام و در موضوع استطاعت به صورت خاص است. امید است این تلاش علمی، ضمن روشن ساختن زوایای پنهان این مسئله فقهی، گامی مؤثر در راستای فهم دقیق تر تکالیف شرعی و ایفای صحیح آنها باشد.

### مفهوم شناسی

چالش اساسی در فهم و اجرای تکالیف شرعی، به ویژه در مواجهه با موضوعات پیچیده و مبهم، در گروی درک دقیق مفاهیم کلیدی است. واژه «استطاعت» در لغت به معنای توانایی و قدرت است. (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ۱۲۵۵ص) اما در اصطلاح فقهی ابعاد گسترده تری دارد و شامل توانایی مالی، بدنی، امنیتی و زمانی می شود.

(انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۳۲۷) استطاعت نقش مهمی در وجوب برخی تکالیف ایفا می‌کند. واژه «فحص» به معنای جست و جو و بررسی (ابن فارس، ۱۴۲۲ق، ص ۸۰۸)، و فرآیندی است که مکلف در مواجهه با شبهات، به ویژه شبهات موضوعیه، برای رفع ابهام و تشخیص تکلیف خود انجام می‌دهد. چگونگی تحلیل مفهومی «استطاعت» و تبیین نقش «فحص» در مواجهه با ارکان «شبهه موضوعیه» می‌تواند پاسخ به لزوم فحص یا عدم آن را در استطاعت مالی در حج واجب روشن کند.

### فحص از استطاعت در حج

پس از تبیین و تحلیل مسئله و بررسی واژه مرتبط با موضوع، پرسش بنیادینی که در حوزه استطاعت از حج مطرح می‌شود، این است که مکلف چه وظیفه‌ای در قبال فحص از تحقق استطاعت نسبت به خودش دارد؟ در پاسخ به این پرسش می‌گوییم: شک در استطاعت دو صورت می‌تواند داشته باشد.

صورت اول: مکلف می‌داند مثلاً مخارج حج فلان مقدار است، اما نمی‌داند مقدار پولی که دارد به اندازه آن است

صورت دوم: مکلف می‌داند چه مقدار پول دارد، اما نمی‌داند هزینه حج چه مقدار است، آیا آن مقدار کفایت می‌کند؟ ممکن است گفته شود که غالباً مکلفان می‌دانند هزینه حج چه مقدار است و می‌دانند وضعیت مالی آنها برای حج کافی است یا نه. اما مسئله مهم‌تر این است که با مخارجی روبه‌رو هستند که نمی‌دانند با وجود این مخارج، مستطیع محسوب می‌شوند یا نه؟ مثلاً آیا ازدواج فرزندشان مقدم است یا حج؟ آیا درمان بیماری خود یا نزدیکان درجه اول آنها مقدم است یا حج؟ آیا جهیزیه یا تعمیر منزل یا خرید خانه برای فرزند مقدم است یا حج؟

پس این دو صورت محل اصلی بحث و اختلاف فقهای محترم است. پرسش اصلی این است که در این شرایط، آیا مکلف موظف است به فحص و جست و جو بپردازد یا خیر؟

## دیدگاه فقها در باب لزوم فحوص از استطاعت<sup>۱</sup>

### دیدگاه اول: وجوب فحوص و جست وجو

جمعی از فقهای عظام بر آن اند که در صورت عروض شبهه در تحقق استطاعت مالی، مکلف شرعاً مکلف به انجام فحوص و کاوش در احوال مالی خویش است. مستند این رأی، اهمیت والای فریضه حج به مثابه یکی از ارکان استوار شریعت اسلام و لزوم احراز قطعی شرایط وجوب آن است. از این منظر، فحوص به عنوان یک تکلیف بدوی در راستای تشخیص و تعیین استطاعت مالی تلقی می شود.

بر همین مبنا فقیه محقق، صاحب *عروة الوثقی*، در مسئله بیست و یکم از مبحث استطاعت مالی چنین تقریر می دارند: «اگر مکلف در میزان دارایی خود دچار تردید شود و شک کند که آیا این مقدار وافی به حد نصاب استطاعت است یا خیر، آیا انجام فحوص در این خصوص ضرورت دارد؟» در مقام پاسخ می فرمایند: «بنا بر احتیاط لازم، تکلیف به فحوص ثابت و استوار است». (یزدی، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۳۸۳)

مرحوم نائینی، اصفهانی و بروجردی در حاشیه این مسئله می فرمایند: «وجوب فحوص در صورت شک خالی از قوت نیست» (همان) اما مهم بیان ادله دیدگاه اول است. ایشان چه ادله ای برای نظر خود اقامه می کنند؟

۱. در این بحث هشت دیدگاه مختلف ارائه شده اما با توجه به محدودیت مقاله سه دیدگاه مهم مورد بررسی قرار گرفته است. مثلاً محقق بروجردی قائل به تفصیل بوده و در اموال و حقوق معتقد بر لزوم فحوص است و می فرمایند: «والحق أن يقال: إنَّ الشبهة الموضوعية إذا كانت في باب الأموال والحقوق المجعولة شرعاً يمكن دعوى القطع بوجوب الفحص فيها، وإلزام الخروج من الدين وتعطيل كثير من الأحكام الشرعية. فمن شك في حصول الاستطاعة أو بلوغ ماله حدَّ النصاب أو صيرورته متعلقاً للخمس لا يجوز له استصحاب العدم قبل الفحص.» (بروجردی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۵۰).

## دلیل اول: ترک واجبات کثیره و عدم رضایت شارع

مسئله عدم وجوب فحوص در موارد شک، به رغم ظاهر تسهیل‌گر آن، متضمن لوازمی است که التزام به آنها در چهارچوب اصول فقهی و مبانی شریعت، دشوار و بلکه غیر قابل قبول است. از جمله لوازم این قول آن است که در مصادیق متعددی، ترک فحوص منجر به وقوع مخالفت قطعی با احکام واقعی شارع شود. روشن است که چنین امری با ارتکازات عقلایی و مبانی قطعی شریعت، مبنی بر عدم رضایت شارع به مخالفت عمدی یا گسترده با احکام واقعی، ناسازگار است. بنابراین در حداقل صورت، این نتیجه مستلزم التزام به احتیاط در موارد شک خواهد بود.

نقد دلیل اول:

این دلیل بر دو مقدمه مبتنی است، نخست آنکه ترک فحوص مستلزم تحقق مخالفت‌های کثیره با احکام واقعی است؛ و دوم آنکه شارع از چنین مخالفت‌هایی راضی نیست و از این رو موجب وجوب احتیاط می‌شود. محققان در رد این استدلال، به عدم تمامیت هر دو مقدمه اشاره دارند:

اولاً: تحقق مخالفت کثیره در فرض ترک فحوص، امر مسلم و قطعی نیست و اثبات آن نیازمند دلیل مستقل است.

ثانیاً: حتی اگر فرضاً تحقق چنین مخالفت‌هایی را بپذیریم، اینکه شارع نسبت به آنها ناراضی بوده و از آن، وجوب احتیاط نتیجه گرفته شود، نه تنها ظاهر نیست، بلکه مبتنی بر مصادره به مطلوب است؛ چراکه اصل ادعا (وجوب احتیاط) را در مقدمه دوم به صورت پیش فرض مفروض گرفته است. (حکیم، ۱۴۳۲ق، ج ۱۰، ص ۶۵)

ثالثاً: این استدلال زمانی صادق و نافذ است که محل نزاع، شبهات حکمیه باشد، نه شبهات موضوعیه. حال آنکه بحث پیرامون لزوم فحوص در مسئله استطاعت، از سنخ شبهات موضوعیه است. مضافاً بر اینکه مگر چند نفر از مکلفان در آستانه

فریضه حج، با چنین تردیدی در استطاعت مالی خویش مواجه می‌شوند که در صورت عدم فحوص موجب مخالفت با کثیری از احکام واقعی می‌شود؟!!

رابعاً: این استدلال با نقض به موارد شک در طهارت و نجاست مواجه است. چه بسا در بسیاری از این موارد، عمل به اصل به مخالفت با واقع منجر می‌شود. اما فقها در عین حال، به جریان اصل قائل هستند.

خامساً: این لازمه (لزوم فحوص) در صورتی صحیح و موجه است که مکلف علم به حصول مخالفت با واقع داشته باشد. در حالی که چنین علمی به مخالفت برای مکلف حاصل نیست. بنابراین جریان اصل عملی در این موارد، فاقد اشکال است. (خوئی، ۱۴۲۸ق، ج ۲۶، ص ۱۰۰)

#### دلیل دوم: لغویت فوریت حج

از جمله مقتضیات ضروری وجوب فریضه حج، پس از تحقق شرط استطاعت، فوریت امتثال آن است. در استدلال بر این مطلب گفته شده: چنانچه انجام فحوص و تحقیق پیرامون حصول استطاعت، الزامی تلقی نشود، وصف فوریت این تکلیف شرعی، فاقد کارکرد و اثر عملی خواهد شد. مبنای این استدلال آن است که مراحل اولیه تحقق استطاعت، غالباً متوقف بر اعمال نظر و بررسی وضعیت اموال مکلف است؛ زیرا حصول استطاعت در بیشتر نمونه‌ها فرایندی تدریجی و مستلزم گذشت زمان است. بر این اساس استنتاج می‌شود که عدم التزام به فحوص در خصوص استطاعت به بی‌اعتباری و نادیده‌انگاری فوریت فریضه حج منجر می‌شود. (شاهرودی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۶)

نقد دلیل دوم:

اولاً: این فرضیه که بیشتر نمونه‌ها ادراک و احراز استطاعت ضرورتاً مستلزم اعمال بررسی و تحلیل دقیق وضعیت مالی است، قابل مناقشه می‌باشد. چه بسا بتوان استدلال کرد که در بسیاری از مصادیق، حصول استطاعت نیازی به انجام دادن فحوص

و تحقیق پیچیده ندارد؛ برای مثال در صورت حصول ارث یا وصول مهریه، استطاعت به نحو واضح و بدون نیاز به جست و جوی تفصیلی محقق می شود.

ثانیاً: رابطه منطقی و استدلالی میان عدم لزوم فحوص از استطاعت و بی معنایی وصف فوریت حج، از وضوح کافی برخوردار نیست؛ زیرا مفهوم فوریت، ذاتاً متوجه تکلیفی است که وجوب آن پیش تر بر مکلف ثابت شده باشد؛ به عبارت دیگر فوریت، وصف کیفی فعلی است که اصل وجوب آن محرز شده است.

با این حال اگر به جای تعبیر «بی معنایی فوریت» مسئله بی توجهی و اهمال در قبال یک تکلیف الهی مطرح شود، این موضوع شایان توجه و بررسی دقیق تر است؛ زیرا تأخیر غیر موجه در امتثال فریضه ای که شرایط وجوب آن محقق شده است، می تواند از منظر تکلیفی، تبعات قابل ملاحظه ای را در پی داشته باشد.

#### دلیل سوم: تمسک به روایت زید صائغ

سومین مستند قائلان به وجوب فحوص، تمسک به روایتی است که مضمون آن دلالت بر لزوم فحوص دارد؛ هرچند مصداق آن به طور خاص استطاعت مالی نباشد. ایشان با تنقیح مناط، حکم مذکور را تعمیم داده و به سایر نمونه های مشابه تسری می دهند.

مفاد روایت چنین است که راوی از امام معصوم علیه السلام چنین سؤال می کند: «یقین دارم که به این دراهم زکات تعلق گرفته است؛ زیرا این دراهم از نقره خالص نیست و مس و سرب نیز با آن مخلوط شده است. لکن نمی دانم چه مقدار زکات به این دراهم تعلق می گیرد؟» امام علیه السلام در پاسخ می فرماید: «فحص کن و مقدار نقره را به دست آور و آنها را تصفیه کن تا مقدار نقره خالص را به دست آوری». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۱۷)

در این استدلال قائلان با الغای خصوصیت مورد (دراهم مغشوشه) و توجه به ملاک و مناط حکم (لزوم احراز مقدار واقعی متعلق زکات)، این حکم را به مسئله استطاعت مالی نیز تعمیم می دهند؛ زیرا در هر دو مسئله، مکلف برای امتثال تکلیف شرعی،

نیازمند احراز دقیق موضوع آن از طریق فحص و بررسی است.

اما تمسک به این روایت با چند اشکال مواجه است:

اشکال اول: ضعف سندی. سند این روایت به واسطه راوی متأخر آن، یعنی زید صائغ، مخدوش است. این شخص به دلیل جهالت حال، در علم رجال قابل وثوق نبوده و در کتب اربعه نیز تنها همین یک روایت از او نقل شده است.

صاحب کتاب فقه الحج در جواب از اشکال سندی دو دلیل بیان می‌فرماید:

دلیل اول: ضعف سند این روایت به واسطه عمل مشهور فقها جبران می‌شود.

دلیل دوم: در سلسله روایات این سند، شخصیتی جلیل القدر به نام محمد بن الحسین ابن ابی الخطاب واقع شده است که در وصف او آمده است: «عظیم القدر، کثیر الروایة، ثقة، عین، حسن التصانیف، مسکون الی روایته». (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ص ۳۳۴) بنابراین اگر منزلت راوی چنین باشد، نباید حدیث او را صرفاً به دلیل ضعف برخی از مشایخ او رد کرد. (صافی، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۶۵)

در جواب از دلیل اول ایشان باید گفت که زمانی عمل اصحاب جابر ضعف سند یا دلالت است که قدمای اصحاب برای حل این مسئله به این روایت توجه کرده باشند و عمل ایشان به این روایت احراز شود، در حالی که در خود محل بحث، یعنی کتاب زکات، چنین مسئله‌ای در کتبی که اصول و مسائل متلقاء نقل می‌کنند، مثل مقنعه، نهاییه، مقنعه، هدایه، غنیه، مراسم، انتصار و ناصریات ذکری از این روایت نشده است. (منتظری، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۳۱۴)

اشکال دوم: بر فرض صحت سند و دلالت روایت بر لزوم فحص در شبهه موضوعیه در باب زکات، به چه دلیلی این حکم به حج سرایت داده شود؟! زیرا تنقیح مناط نیاز به قرینه دارد و هیچ قرینه‌ای در مانحن فیه وجود ندارد. (لنکرانی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۴۴)

از این روایت الله حکیم ﷻ در این مسئله خاص تعدی کردن از بحث زکات به خمس،

و از آن به بحث استطاعت، ظاهر نمی‌داند و نمی‌توان به آن تمسک کرد. (حکیم، ۱۴۳۲ق، ج ۱۰، ص ۶۵)

اشکال سوم: در فرض روایت، وجوب زکات معلوم است، اما در فرض بحث، وجوب حج معلوم نیست و متوقف بر احراز استطاعت است.

اشکال چهارم: وجوبی برای تصفیه و تمییز بین مس، سرب و نقره نیست؛ زیرا اعطای زکات به نسبت به مال موجود امکان داشته و نیازی به خالص کردن دراهم و تصفیه آنها نیست. (خوئی، ۱۴۲۸ق، ج ۲۶، ص ۱۰۰)

اشکال پنجم: بر فرض عدم ورود اشکالات قبلی اصلاً این روایت از محل نزاع خارج است؛ زیرا مدلول آن در مسئله‌ای است که سائل به اصل وجوب زکات علم دارد، اما نمی‌داند مقدار نقره‌اش چه مقدار است؛ چون علم اجمالی دارد و علم اجمالی هم منجز و تکلیف آور است. بنابراین واجب است فحص کند تا مقدار نقره خالص را به دست آورد. (خوئی، ۱۴۲۸ق، ج ۲۶، ص ۱۰۱)

اما این برداشت و نتیجه آن ناتمام است؛ زیرا در اصول ثابت شده در صورت علم اجمالی و دوران امر بین اقل و اکثر استقلالی، علم اجمالی به یقین به اقل و شک در اکثر منحل می‌شود. بنابراین نسبت به اکثر برائت جاری می‌شود. اگر این روایت موردش اقل و اکثر استقلالی بود باید امام می‌فرمودند که حداقل مقدار زکات را پرداخت کن و نسبت به مابقی تکلیفی نداری. در صورتی که امام علیه السلام می‌فرمایند: «فحص کن (شبهه موضوعیه) تا متوجه شوی نقره خالص چه مقدار است». بنابراین درست است که فرض روایت فرض علم اجمالی است، اما این علم اجمالی کلا علم است و تنجز نمی‌آورد و قاعده اقل و اکثر استقلالی در آن پیاده نمی‌شود.

مستند قائلان به وجوب فحص در شک در نصاب یا تعلق زکات، شک در تعلق خمس، شک در مسافت شرعی، شک در استطاعت حج» دو دلیل عام را مطرح

می‌کنند که در ادامه به نقد و بررسی آن می‌پردازیم:

### دلیل چهارم: سیره قطعیه عقلائییه

سیره قطعیه عقلا بر این استوار است که در نظام‌های مالیاتی عرفی، اشخاص در مظان شمول مالیات، به فحوص از وضعیت خود ملزم هستند و ادعای جهل موضوعی و جریان برائت، مسموع نبوده و موجب محکومیت قضایی می‌شود. از آنجا که خمس و زکات نیز مالیات شرعی محسوب می‌شوند، سیره قطعیه عقلا اقتضا می‌کند که در صورت شک در تعلق آنها فحوص لازم باشد. این سیره قطعیه، به مثابه قرینه و قید ارتکازی، اطلاق حدیث رفع را در شبهات موضوعیه مقید ساخته و لزوم فحوص را در مالیات‌های شرعی استثنا می‌کند.

#### اشکال اول: عدم امضای سیره عقلا

سیره عقلا بر دو قسم است: نخست سیره‌ای که مبتنی بر حکم قطعی عقل است و در این جاها، نیازی به امضای شارع نیست؛ بلکه در حقیقت با حکم قطعی عقل مواجهیم. دوم سیره‌ای که مستند به حکم عقلی محض نبوده و نیازمند امضای عدم ردع شارع است.

در مانحن‌فیه (لزوم فحوص در مالیات‌های حکومتی)، سیره عقلا بر وجوب جست‌وجو جهت تشخیص تعلق مالیات، مستند به حکم قطعی عقل نیست. بنابراین از قسم بنائات عقلائی است که محتاج امضای حداقل عدم ردع شارع است. حال سؤال این است که دلیل امضای شارع بر این سیره چیست؟ نه تنها امضایی وجود ندارد، بلکه ادله خاصه‌ای که قابل قبول قائلان به لزوم فحوص است، دلالت بر عدم لزوم فحوص در شبهات موضوعیه دارد و به زعم ایشان، این اطلاق، شامل تمامی شبهات موضوعیه شده و رادع از این سیره عقلائی است؛ گویا شارع می‌فرماید: اگرچه عقلا در شبهات موضوعیه مالیات‌ها قائل به لزوم فحوص هستند، لکن من قائل به عدم لزوم آن می‌باشم.

بنابراین حجیت این سیره عقلائیه اثبات نشد تا بتوان به واسطه آن، حدیث رفع را تقیید کرد.

اشکال دوم: تعمیم سیره به سایر شبهات

بر فرض ثبوت و حجیت چنین سیره‌ای، در باب مالیات‌های حکومتی آیا این سیره عقلائیه در تمامی شبهات موضوعیه جاری است؟

توضیح: هنگامی که حکومت‌ها قانونی را وضع می‌کنند و فرد در شمول آن قانون نسبت به خود دچار تردید می‌شود، سیره عقلا بر لزوم فحص استوار است. تخلف از این سیره، مشابه باب مالیات‌ها، موجب بازخواست و مؤاخذه از سوی حکومت‌ها می‌شود؛ برای مثال در فرض اعلام حکومت مبنی بر شمول خدمت سربازی برای متولدان سال معین، ادعای شک و عدم لزوم فحص، مستمسک قانونی نبوده و فرد بازخواست می‌شود. بنابراین این سیره عقلائیه نه تنها در مالیات‌ها، بلکه در عموم شبهات موضوعیه وجود دارد. چنانچه این سیره از اعتبار برخوردار باشد، می‌بایست قابل به وجوب فحص در سایر شبهات موضوعیه نیز شد.

**دلیل پنجم: شدت اهتمام شارع به مثل حج**

در خصوص لزوم فحص از استطاعت مالی در حج، می‌توان به روایات این باب استناد کرد که بر اهتمام ویژه شارع مقدس به آنها دلالت دارند؛ برای مثال ترک حج به منزله کفر تلقی شده است. از این اهتمام شارع استنباط می‌شود که احراز شرایط وجوب این فریضه مهم، از جمله استطاعت، مستلزم فحص و بررسی است.

مع الوصف، این استدلال نیز با اشکالاتی مواجه است:

اشکال اول: عدم اختصاص اهتمام شارع به حج

مقتضای این کلام آن است که گویا در شریعت، تنها واجب مهم، حج است. حال آنکه پرسش این است که آیا سایر واجباتی که شامل اهتمام کافی شارع مقدس قرار

دارند، در شریعت موجود نیستند؟ فرایضی چون نماز، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، که این چنین شامل تأکید قرار گرفته‌اند، چه جایگاهی دارند؟ بر این اساس مقتضی است که در شبهات موضوعیه مربوط به آنها نیز به لزوم فحوص قائل شویم.

#### اشکال دوم: لزوم تعمیم وجوب فحوص

اگر اهمیت فریضه حج مستلزم لزوم فحوص در شبهات موضوعیه مربوط به استطاعت باشد، به طریق اولی می‌بایست به وجوب فحوص در سایر شبهات موضوعیه متعلق به خود این فریضه نیز قائل شویم؛ برای مثال اگر در سرزمین منا هنگام رمی جمرات شبهه موضوعیه‌ای عارض شود، می‌بایست به لزوم فحوص در آنها نیز قائل شد؛ در حالی که خود این محققان نیز چنین قولی را نمی‌پذیرند.

#### دلیل ششم: ارجاع شبهه موضوعیه به حکمیه

همان طور که معلوم است همه فقها در شبهات حکمیه فحوص را لازم می‌دانند. حال اگر در جایی شبهه موضوعیه برگشتش به شبهه حکمیه باشد، لزوم فحوص ثابت است؛ ما نحن فیه هم از همین باب است؛ زیرا وقتی مکلف شک می‌کند که آیا مستطیع است، در حقیقت شک دارد که حج بر او واجب است یا خیر؟

#### نقد دلیل ششم

در جواب این دلیل باید گفت:

اولاً: مکلف شکی در اصل وجوب حج به عنوان شبهه حکمیه ندارد، بلکه نمی‌داند آیا بر او هم مستقر شده است یا خیر؟ بنابراین شبهه وی در موضوع و مصداق است.

ثانیاً: برای پاسخ به این دلیل باید فرق بین شبهه حکمیه با شبهه موضوعیه روشن شود. شبهه حکمیه شبهه‌ای است که رفع شبهه به عهده شارع است. بنابراین مجتهد باید در ادله فحوص، نظر شارع را پیدا کند. اما در شبهه موضوعیه ربطی به شارع ندارد،

بلکه مکلف به دلیل عوارضی دچار مشکل شده است. از این رو جناب شیخ انصاری در جواب از اخباریان که در شبهات حکمیه به احتیاط قائل هستند، اما در شبهات موضوعیه به احتیاط قائل نیستند و فرق می‌گذارند بین این دو شبهه، دلیلشان را تمام ندانسته و می‌فرمایند: «فإن طریق الحكم (موضوع) لا يجب الفحص عنه وإزالة الشبهة فيه، لا من الإمام عليه السلام ولا من غيره من الطرق المتمكن منها». (انصاری، ۱۴۲۸ق، ص ۱۳۴) رفع شبهه هیچ ربطی به شارع ندارد. حال که این میزان روشن است، در مانحن فيه رفع شبهه مکلف به عهده کیست؟ آیا به عهده شارع است یا به عهده خود مکلف؟ معلوم است در مانحن فيه رفع شبهه به عهده خود مکلف است.

بنابراین پس از بررسی و ارزیابی شش دلیل اقامه شده بر وجوب فحص از استطاعت آشکار شد که هیچ‌یک از آنها وافی به مقصود نبوده و توانایی اثبات این مدعا را ندارند؛ به عبارت دیگر چنانچه فقیهی در شبهات موضوعیه به عدم لزوم فحص قائل باشد، دلیل خاص یا عام معتبری بر لزوم فحص از استطاعت در حج و نصاب در خمس و زکات در اختیار نخواهد داشت.

### دیدگاه دوم: عدم وجوب فحص و جست و جو

برخی دیگر از فقها معتقدند که در صورت شک در استطاعت مالی، مکلف نیازی به فحص و جست و جو ندارد و باید بر اساس اصل «عدم استطاعت» عمل کند. این دیدگاه بر این اساس استوار است که شک در استطاعت مالی به عنوان یک شبهه موضوعی نمی‌تواند واقعیت واجب بودن حج را اثبات کند و بنابراین تکلیف فرد بر اساس اصل عدم استطاعت تعیین می‌شود؛ از جمله طرفداران این نظر می‌توان به مرحوم میرازی قمی (میرزای قمی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۳۲۸)، مرحوم آقای حکیم (۱۳۷۴ش، ج ۱۰، ص ۱۰۳) و محقق خوئی (خوئی، ۱۴۲۸ق، ج ۲۶، ص ۹۹) اشاره کرد. طرفداران این دیدگاه به دو دلیل تمسک کرده‌اند.

### دلیل اول: جریان برائت و عدم لزوم فحوص در شبهات موضوعیه

برخی از فقها برای اثبات عدم لزوم فحوص در شبهات موضوعیه به اصل عملی برائت تمسک می‌کنند، منتها برخی هم به برائت عقلی و شرعی، و برخی فقط به شرعی، و برخی دیگر به برائت عقلی تمسک کرده‌اند.

از جمله فقهائی که به هر دو برائت تمسک کرده‌اند، محقق خوئی است، ایشان می‌فرمایند: «با توجه به اینکه شبهه، موضوعیه است، اصل عقلی و نقلی برائت در آن جاری شده و فحوص به دلیل نیاز دارد و در مانحن فیه هم دلیلی نداریم». (خوئی، ۱۴۲۸ق، ج ۲۶، ص ۹۹) بنابراین در مناسک حج خود هم می‌نویسند: «(مسألة ۳۷): «اذا كان عنده مقدار من المال ولكنه لا يعلم بوفائه بنفقات الحج، لم يجب عليه الحج، ولا يجب عليه الفحص، وان كان الفحص احوط.» (خوئی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۹)

اما مرحوم فاضل لنکرانی فقط برائت شرعی را جاری می‌داند و می‌فرماید: با توجه به ادله برائت عقلی جریانش مطلقاً به فحوص منوط است، اما برائت شرعی به دلیل اطلاق ادله و عدم وجود مقید، فحوص لازم ندارد. (لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۴۰) پس به واسطه جریان برائت عقلی یا نقلی فحوص از استطاعت بر مکلف لازم نیست. در پاسخ به جریان برائت عقلی، که محقق خوئی بیان داشتند، مرحوم آقای حکیم می‌فرمایند:

برائت عقلیه به دو شرط بر عدم وجوب فحوص دلالت می‌کند:

شرط اول: عموم آن شامل شک در تکلیف هم بشود؛

شرط دوم: مراد از عدم بیان (قبیح عقاب بلا بیان)، عدم بیان از جانب مکلف نباشد، از این رو اگر عدم بیان به دلیل عدم فحوص باشد، برائت عقلیه جاری نمی‌شود. (حکیم، ۱۴۳۲ق، ج ۱۰، ص ۶۴) در مانحن فیه هم عدم بیان از جانب شارع نیست، بلکه نبود بیان (ندانستن مقدار مال) از جانب خود مکلف است.

اما در پاسخ به جریان برائت شرعی باید گفت: این گونه فحص‌ها عرفاً فحص محسوب نمی‌شود؛ مثل مراجعه به دفتر حساب یا نظر به افق برای تبیین فجر، وقتی عرفاً فحص حساب نمی‌شود، جای جریان اصل بر عدم لزوم فحص هم نیست. (لنکرانی، ج ۱، ص ۱۴۱)

این پاسخ قابل پذیرش نیست؛ زیرا:

اولاً: وقتی می‌توان چنین استدلال کرد که در ادله حکم بر عنوان فحص معلق شده باشد؛ در حالی که اصلاً حکم به عنوان فحص معلق نشده تا بررسی شود چنین جست و جویی عرفاً فحص هست یا خیر؟ بلکه مهم این است که عنوان عالم یا جاهل صدق می‌کند؟! اگر عالم باشد اصل جاری نیست و اگر جاهل باشد اصل جاری می‌شود. (خویی، ۱۴۲۸ق، ج ۲۶، ص ۹۹)

ثانیاً: این استدلال یک لازمه‌ای دارد که نمی‌توان به آن ملتزم شد، لازمه استدلال این است که هرگاه با اندک نظر و فحص، تردید و شک و شبهه بر طرف می‌شود، فحص صدق نکرده و لازم است انجام گیرد، اما اگر فحص به تأمل و صرف وقت و هزینه نیاز داشته باشد، فحص صدق کرده و نیاز نیست انجام شود. اشکال این است که در ادله چنین تفصیلی وجود ندارد. شاهد آن هم قسمتی از روایت سوم زراره در باب استصحاب است. زراره سؤال می‌کند که اگر شک کردم به پیراهنم خونی اصابت کرده باید نگاه کنم؟ حضرت فرمودند خیر لازم نیست. (طوسی، ج ۱، ص ۱۸۳) ملاحظه کنید حضرت تفصیل نمی‌دهند که اگر نگاه آسان بود و مثونه‌ای نداشت، انجام بده و اگر مثونه داشت لازم نیست!

ثالثاً: زمانی می‌توان چنین تفصیلی بیان کرد که دلیل بر عدم وجوب فحص در شبهات موضوعیه، اجماع باشد و از آن حیث که اجماع دلیل لیبی است، در صورت شک باید به قدر متقین عمل کرد و قدر متقین جایی است که عرفاً فحص و جست و جو صدق کند. در حالی که مقتضای ادله اعتبار اصول شرعیه وجوب فحص است.

(لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۴۱) همچنین اجماع در مسئله اصولی حجیت نیست و بر فرض حجیت معلوم است که چنین اجماعی مدرکی است.

### دلیل دوم: استصحاب عدم استطاعت

دومین دلیلی که بر عدم لزوم فحوص از استطاعت ذکر شد، استصحاب است؛ زیرا مکلف شک می‌کند که آیا مالش به حد نصاب استطاعت رسیده است یا خیر؟ می‌گوید قبلاً به چنین حدی که رسیده بود، الآن هم به آن رسیده پس مستطیع نیستم. (خوئی، ۱۴۲۸ق، ج ۲۶، ص ۹۹) اما ایشان در کتاب مصباح الاصول می‌فرمایند: «بماذکرنا ظهر اختصاص ادله الاستصحاب ایضاً ما بعد الفحص» (۱۴۳۰ق، ج ۴۷، ص ۵۷۲)؛ به این معنا که چنین استصحابی قبل از فحوص جاری نیست.

### دیدگاه سوم: تفصیل در مصادیق

برخی از علما در بحث فحوص در شبهات موضوعیه فی الجمله به لزوم فحوص قائل شده‌اند؛ به این معنا که در همه شبهات موضوعیه فحوص لازم نیست، بلکه باید بین مسائل تفاوت قائل شده. در آن دسته از تکالیف که امتثال آنها بر فحوص و جست‌وجو متوقف است، تفحص امری لازم و ضروری است. این حکم، به ویژه در مواردی صادق است که موضوع تکلیف از جمله اموری است که حصول علم به آن، جز از طریق فحوص و کاوش میسر نمی‌شود؛ مسئله استطاعت برای فریضه حج و تحقق نصاب در زکات نیز از همین قبیل است پس فحوص از استطاعت لازم و ضروری است. (نائینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۳۰۱)

پاسخ به این دیدگاه و اشکال آن در دیدگاه مختار توضیح و تبیین می‌شود.

### دیدگاه مختار: لزوم فحوص از استطاعت

پس از آنکه ادله هر سه دیدگاه مطروحه، به سبب عدم کفایت در اثبات مدعا و مواجهه با اشکالات متعدد، از اعتبار ساقط شد، مثل دیدگاه دوم محقق خوئی در بیان

استصحاب که بر اساس مبنای خود ایشان در اصول ناتمام است، حل این مسئله مستلزم رجوع به مبنای بنیادین لزوم فحوص در شبهات موضوعیه و تحلیل و بررسی دقیق آن است. همان‌گونه که در خاتمه تبیین دیدگاه نخست اشاره شد، فقیهی که در شبهات موضوعیه به عدم لزوم فحوص قائل باشد، به اثبات لزوم آن در مسئله استطاعت قادر نخواهد بود. بنابراین ضروری است ملاحظه شود که مستند فقها در قول به عدم لزوم فحوص در شبهات موضوعیه چیست؟ چنانچه این مبنا - که در مباحث مربوط به شرایط عمل به اصول عملیه مطرح می‌شود - تبیین و حل شود، مسئله روشن شده و دیدگاه مختار تثبیت خواهد شد. برای این تثبیت باید دو مرحله را طی کرد:

### مرحله اول: عدم اطلاق حدیث رفع

قائلان به عدم وجوب فحوص برای اثبات نظریه خود معتقد هستند که ادله برائت (چه عقلی و چه نقلی) اطلاق دارد و جریان آن به لزوم فحوص، چه شبهه حکمیه و چه موضوعیه، نیاز ندارد. البته شبهات حکمیه تخصیص خورده است، اما شبهات موضوعیه در تحت اطلاق باقی می‌ماند.

اما به نظر ما ادله برائت اطلاق ندارد و شبهات حکمیه و موضوعیه را قبل از فحوص شامل نمی‌شود. در شبهات حکمیه ادله مثل روایت «افلاتعلمت» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۲۸) و... آن را خارج می‌کند، اما در شبهات موضوعیه فحوص به سه بیان زیر لازم است: بیان اول: عقلا در مواجهه با برائت عقلی ارتکازی دارند که اگر بدون فحوص به برائت عقلی عمل کنند، مصداق فرار از حکم و چشم پوشی از حکم الهی لازم می‌آید و این امر هم قبیح است؛ پس برای فرار از این امر فحوص را لازم می‌دانند و بدون این فحوص تأمین عقلایی برای ایشان حاصل نمی‌شود. اما در برائت شرعیه همین مطلب هم پیاده می‌شود. چنانچه فرار از حکم و چشم پوشی از آن در برائت عقلی قبیح است، در برائت شرعی هم صادق است. بنابراین اطلاق ندارد. (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۴۰۹)

بیان دوم: وظیفه مولا ابلاغ احکام به شیوه‌ای متعارف و در معرض وصول است. در مقابل وظیفه بندگان، عبودیت است و لازمه عبودیت، تفحص از اوامر مولا است. ترک فحوص، احتمال مخالفت عملی با حکم مولا و تضرر عبد را در پی دارد و دفع ضرر محتمل از ناحیه مولا امری لازم است.

این وجه استدلال در شبهات موضوعیه با تأکید بیشتری جریان دارد؛ زیرا در این نوع از شبهات، اصل تکلیف به نحو کلی برای مکلف محرز است؛ اما عدم فحوص از موضوع، احتمال عقلایی مخالفت با تکلیف مولا را به وجود می‌آورد. این احتمال مخالفت، همانند شبهات حکمیه، بالقوه موجود است و عقل به وجوب دفع ضرر محتمل حکم می‌کند. بنابراین فحوص از شبهات موضوعیه، به حکم عقل، واجب است.

بیان سوم: اگر فحوص از احکام شرعی واجب نباشد و شارع نیز چنین دستوری داده باشد (یعنی اگر دانستید عمل کنید و الا عمل نکنید)، مستلزم نقض غرض خواهد بود؛ زیرا غرض شارع، امتثال احکام و دستورات اوست و با این رویکرد، تحقق این غرض با خلل مواجه می‌شود. شاهد بر این مدعا رویه عقلا در قبال قوانین عرفی است و شارع مقدس نیز در وضع قوانین، طریق عقلا را اتخاذ کرده است.

محقق خوئی علی‌رغم اتخاذ دیدگاه دوم (عدم وجوب فحوص)، در کتاب مصباح الاصول همین مبنا را تصریح کرده و می‌فرماید: «فلاریب فی اعتبار الفحص فی جریانها»؛ «در اعتبار فحوص در جریان براءت، تردیدی نیست». ایشان در تبیین این نظر استدلال می‌کنند که موضوع براءت عقلی، قبح عقاب بلا بیان است و این عدم بیان تا زمانی که از طریق فحوص احراز نشود، موجب حکم مستقل عقل به قبح عقاب نخواهد بود. (خوئی، ۱۴۳۰ق، ج ۴۷، ص ۵۶۶). حتی اصول نقلیه، اگرچه فی نفسه مطلق باشند، به واسطه قرائن متصله عقلیه و نقلیه، مقید به ما بعد الفحص می‌شوند. (همان، ص ۵۷۲).

## مرحله دوم: عدم دلیل بر عدم وجوب فحوص

قائلان به عدم لزوم فحوص در شبهات موضوعه غیر از تمسک به اطلاق ادله براءت معتقد هستند مواردی در شرع مقدس وجود دارد که شارع مقدس با اینکه مکلف شبهه موضوعیه دارد، اما فحوص لازم ندارد. پس بر اساس ادله و تعمیم آن باید گفت: «بناء شارع در شبهات موضوعیه عدم لزوم فحوص است!»

اما باید بررسی کرد که اولاً آن ادله کدام است و آیا از آن ادله و مواردی که ذکر می‌کنند قانون کلی استفاده می‌شود؟

## نقد و بررسی ادله مبین عدم لزوم فحوص

ادله یاد شده سه طائفه از روایات هستند:

طائفه اول: روایات سوق المسلمین (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۹۸)

طائفه دوم: روایات مربوط به قاعده ید (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶، ص ۲۱۶)

طائفه سوم: روایات باب طهارت و نجاست؛ برای نمونه حضرت می‌فرمایند: «ما أبالی أبول أصابني أو ماء إذا لم أعلم» ای إذا شککت فیما أصابني انه بول أو ماء، فإني لا اعتنی بهذا الشک و أمضی». (عراقی، بی تا، ص ۳۷۷) روایات صحیح می‌گویند که در شبهه موضوعیه طهارت و نجاست فحوص و جست وجو لازم نیست.

وقتی می‌توان به این روایات تمسک کرد که آنها در صدد بیان یک ضابطه کلی برای همه ابواب باشند، در حالی که با دقت در این سه طائفه چنین امری استفاده نمی‌شود؛ زیرا وقتی می‌توان از این روایات ضابطه کلی استفاده کرد که تعلیلی بیان شده باشد، مع الوصف هیچ تعلیلی که دال بر عمومیت داشته باشد در این سه طائفه وجود ندارد. پس این سه طائفه مختص به مورد خود است.

ممکن است گفته شود که یک تعلیلی در سه روایات وجود دارد که عبارت است از: اختلال نظام معیشت مردم و عسر و حرج مکلفان. بنابراین می‌توان همین تعلیل را به

سایر شبهات موضوعیه نیز تعمیم داد.

در پاسخ باید گفت اگر در فحوص در شبهات موضوعیه مکلف دچار عسر و حرج، و اخلال نظام پیش بیاید، ادله ثانویه رافع آن است. اما سخن در این است که در غیر از سه طائفه مذکور و سیار موارد هیچ اختلال یا عسر و حرجی پدید نمی‌آید.

### جمع‌بندی

بررسی ادله شش‌گانه مدافعان و جوب فحوص از استطاعت نشان داد که هیچ یک از آنها به تنهایی یا به صورت مجموع، توان اثبات و جوب فحوص را ندارند، مگر آنکه مبنای عدم لزوم فحوص در شبهات موضوعیه تجدید شود. از سوی دیگر دیدگاه منکران و جوب فحوص نیز بر اطلاقی استوار است که در اثبات آن در سایه نقد عقلانی و بررسی دقیق روایات، خدشه وارد می‌شود.

نتیجه تحلیلی این پژوهش آن است که فحوص در شبهات موضوعیه - از جمله در مسئله استطاعت مالی برای حج - با تکیه بر اصول عقلی (دفع ضرر محتمل، نقض غرض، عدم تأمین عقلانی) و با لحاظ عدم اطلاق اصول عملیه نسبت به پیش از فحوص، و همچنین ناتمام بودن ادله مبین عدم لزوم فحوص (مثل قاعده سوق و ید)، امری لازم و بلکه ضروری است. بنابراین دیدگاه مختار در این نوشتار، لزوم فحوص هنگام شک در استطاعت است که مبنای آن را در دو مرحله تبیین کرده‌ایم: نخست، عدم اطلاق ادله براءت عقلی و شرعی نسبت به موارد پیش از فحوص و دوم فقدان دلیل معتبر عام یا خاص بر عدم و جوب فحوص در شبهات موضوعیه.

بر این اساس نه تنها در مسئله حج، بلکه در هر موردی از شبهات موضوعیه، که تحقق تکلیف به شناخت موضوع وابسته باشد، فحوص از موضوع به عنوان مقدمه علم، عقلاً لازم خواهد بود.

## منابع

۱. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۲۲ق)، معجم مقائيس اللغة، بيروت، دار احياء التراث العربى.
۲. انصارى، مرتضى بن محمد امين (۱۴۲۸ ق)، فرائد الاصول، قم، مجمع الفكر الاسلامى.
۳. بروجردى، سيد حسين (۱۴۱۶ق)، البدر الزاهر فى صلاة الجمعة و المسافر، [تدوين] منتظرى حسين على، قم، مكتب آيت الله العظمى المنتظرى.
۴. جوهرى، اسماعيل بن حماد (۱۴۰۴ق)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، بيروت، دارالعلم للملايين.
۵. حر عاملى، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشيعة، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۶. حسيني شاهرودى، سيد محمود (بى تا)، كتاب الحج، قم، مؤسسه انصاريان لطباعة و النشر، بى تا.
۷. حكيم، سيد محسن (۱۴۳۲ق)، مستمسك العروة الوثقى، قم، دار الهدى.
۸. خوئى، سيد ابوالقاسم (۱۴۱۱ق)، مناسك الحج، قم، مطبعة مهر.
۹. خوئى، سيد ابوالقاسم (۱۴۲۸ق)، المعتمد فى شرح العروة الوثقى، قم، مؤسسه احياء آثار الامام الخوئى.
۱۰. خوئى، سيد ابوالقاسم (۱۴۳۰ق)، مصباح الاصول، قم، مؤسسه احياء آثار الامام الخوئى.
۱۱. صافى گلپايگانى، لطف الله (۱۳۸۱ش)، فقه الحج، قم، مؤسسه انتشارات حضرت معصومه عليه السلام.
۱۲. صدر، محمد باقر (۱۴۱۷ق)، بحوث فى علم الاصول، قم، مؤسسة دائرة المعارف الفقه الاسلامى.
۱۳. طوسى، محمد بن حسن (۱۳۹۰ش)، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران، دار الكتب الإسلامية.
۱۴. عراقى، ضياء الدين (بى تا)، شرح تبصرة المتعلمين، قم، مطبعة مهر.
۱۵. فاضل موحدى لنكرانى، محمد (۱۴۱۸ق)، تفصيل الشريعة كتاب الحج، بيروت، دار التعارف للمطبوعات.
۱۶. كلينى، محمد بن يعقوب (۱۴۰۷ق)، الكافى، تهران، دار الكتب الاسلاميه.
۱۷. مفيد، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الامالى، قم، كنگره شيخ مفيد.
۱۸. منتظرى، حسين على (۱۴۰۹ق)، كتاب الزكاة، قم، المركز العالمى للدراسات الاسلاميه.
۱۹. ميرزاى قمى، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۳۷۱ش)، جامع الشتات، تهران، كيهان.
۲۰. نائينى، محمد حسين (۱۴۲۹ق)، فوائد الاصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامى.

٢١. نجاشى، احمد بن على (١٣٦٥ش)، رجال  
النجاشى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى  
التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفه.
٢٢. يزدى، محمد كاظم بن عبد العظيم  
(١٤٢١ق)، العروة الوثقى (المحشى)، قم،  
مؤسسة النشر الاسلامى.
٢٣. يزدى، محمد كاظم بن عبد العظيم  
(١٤٢٨ق)، عروة الوثقى، قم، مؤسسة النشر  
الاسلامى.